


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

\_\_\_\_\_ آمریکا، روسیه و اتحادیه اروپا در خاورمیانه؛  
\_\_\_\_\_ «کاردینال‌های خاکستری» یا ناظران منفعل

\_\_\_\_\_   
گزیده پژوهش‌های جهان: آمریکا، روسیه و اتحادیه اروپا در خاورمیانه؛  
«کاردینال‌های خاکستری» یا ناظران منفعل

بررسی و نظارت: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران -

معاونت پژوهشی

تلخیص: دکتر علیرضا نوری

تاریخ انتشار: ۹۵/۱۱/۲۷

تلفن و دورنگار: ۷ - ۸۸۷۵۶۲۰۵

صندوق پستی: ۲۸۴۹ - ۱۵۸۷۵

نشانی اینترنت: [www.tisri.org](http://www.tisri.org)

کلیه حقوق مادی و معنوی این گزارش متعلق به مؤسسه تهران است. تکثیر، انتشار و یا واگذاری آن به دیگران به هرصورت و بدون اجازه کتبی این مؤسسه مجاز نمی‌باشد.



## خلاصه اجرایی

حضور پررنگ روسیه در قالب عملیات نظامی در سوریه، آمریکا در رهبری ائتلاف ضداعداش و اتحادیه اروپا برای مدیریت بحران از جمله: موضوع پناهندگان نشانه‌ای از نگرانی‌های امنیتی آنها در خاورمیانه‌ای است، که طی سال‌های اخیر منبع تهدیدات مسلحانه نه تنها برای کشورهای این منطقه، بلکه سایر کشورهای دور از مرزهای خاورمیانه نیز بوده است. در عین حال، غرب آسیا عرصه‌ای برای رقابت قدرت‌ها از جمله: میان مسکو، واشینگتن و بروکسل نیز بوده، که این امر بر پیچیدگی‌های منطقه افزوده است. آمریکا سیاست خاورمیانه‌ای خود را به محقق کردن اهدافش در عراق و افغانستان، پیشبرد گفت‌وگوی فلسطین - رژیم صهیونیستی و بازدارندگی در مقابل قدرت منطقه‌ای ایران متمرکز کرده است. واشینگتن برای تحقق این منظور به متحدان منطقه‌ای خود در ائتلاف دوم انواع کمک‌ها و مساعدت‌های اقتصادی را ارائه کرده و در مقابل، از آنها برای انجام اهداف خود در ایجاد «خاورمیانه بزرگ» استفاده می‌کند.

سیاست خاورمیانه‌ای روسیه دچار تحولی ملموس شده است. این سیاست با سیاست دوره شوروی به‌ویژه به‌لحاظ ایدئولوژیکی تفاوت‌های اساسی دارد، برای مثال: حمایت مسکو از متحدان خود در منطقه با رویکرد ایدئولوژیکی دوره شوروی انجام نمی‌شود. روسیه در سیاست خاورمیانه‌ای جدید خود رویکرد متوازی را به همه کشورهای منطقه در دستورکار خود قرار داده و هرچند مشکل، اما توانسته با کشورهای مختلف این حوزه سطحی از روابط را برقرار نماید. اتحادیه اروپا بر آن بوده تا خود را در غرب آسیا به‌عنوان یک «قدرت نرمال» معرفی نماید، و با «سیاست همسایگی» و چهارچوبه‌های مختلف گفت‌وگو منافع خود در این منطقه به‌ویژه در جنوب مدیترانه تأمین و تهدیدات را رفع نماید. در عین حال، بروکسل بیش از منافع غرب آسیا، نگران تهدیدات ناشی از این منطقه بوده که در این اواخر، به‌شکل تروریسم و مهاجرت چالش‌های زیادی را برای آن ایجاد کرده است. امنیت دغدغه مشترک



آمریکا، روسیه و اتحادیه اروپا در غرب آسیا است، و مهم اینکه هیچ‌یک از این سه طرف به‌تنهایی قادر به تقویت نظم منطقه‌ای و رفع تهدیدات و نگرانی‌های امنیتی با منشأ این منطقه نیست. با این ملاحظه، تعامل آنها برای حل مشکلات خاورمیانه ضروری است. با وجود این، تحولات این منطقه همانند قرن بیستم نیست، که تنها قدرت‌های بزرگ برای آن تصمیم‌ساز باشند، لذا، در کنار قدرت‌های بزرگ همکاری کشورهای منطقه نیز اهمیت به‌سزایی در تأمین امنیت و ثبات دارد.



## آمریکا، روسیه و اتحادیه اروپا در خاورمیانه؛ «کاردینال‌های خاکستری» یا ناظران منفعل<sup>۱</sup>

### آمریکا، روسیه و اتحادیه اروپا در غرب آسیا

آغاز اقدام نظامی روسیه در سوریه از سی سپتامبر ۲۰۱۵، عملیات ضد‌داعش در قالب ائتلافی به رهبری آمریکا و تدابیر اتحادیه اروپا، برای مدیریت سیل فزاینده مهاجران همه نشانه‌هایی از وجود نگرانی قدرت‌های بزرگ از تهدیدات برآمده از خاورمیانه است. خلال دهه‌های گذشته این منطقه بارها موضوع ابتکارات دیپلماتیک و دخالت‌های نظامی قدرت‌های بزرگ بوده، و البته این امر پیامدهای ناخوشایند خود را در پی داشته است. دور بودن از غرب آسیا سبب در امان ماندن آن تهدیدات آن نشده و جذابیت‌های این منطقه نیز نقش مهمی در جلب قدرت‌های بزرگ داشته است. در همین فضا، خاورمیانه عرصه‌ای برای رقابت قدرت‌ها به‌ویژه روسیه و غرب بوده است. این رقابت مسائل داخلی منطقه را پیچیده‌تر کرده و پیامدهای آن به سایر موضوعات نیز تسری یافته است.

در همین فضای رقابتی است که قدرت‌های غربی روسیه را به‌عنوان نیرویی «مخرب» در منطقه معرفی می‌کنند، و در مقابل، مسکو نیز غرب را به‌دخالت بی‌ثبات‌کننده در این منطقه و مسائل مهم بین‌المللی و امنیت جهانی متهم می‌کند. رقابت و تقابل قدرت‌های بزرگ از یک‌سو، و آشفتگی‌های منطقه از سوی دیگر، کشورهای منطقه را به‌سوی ایجاد

<sup>۱</sup> این متن ترجمه و تلخیصی است از:

Igor Istamin, "‘Серые кардиналы’ или беспомощные наблюдатели? США, россия и ЕС на ближнем востоке",

باشگاه مناظرات بین‌المللی ولدای (وابسته به کرملین)، می ۲۰۱۶.



ائتلاف‌هایی با دوام بیشتر نسبت به گذشته وادار کرده که این امر به نوبه خود باعث تغییر ساختار سیاسی و ژئوپولیتیکی غرب آسیا شده است. هم‌اکنون سه ائتلاف بزرگ در منطقه قابل شناسایی هستند:

**۱. ائتلاف حول ایران:** دلیل شکل‌گیری این ائتلاف نگرانی اقلیت‌های قومی و مذهبی (خصوصاً شیعه) از گسترش رادیکالیسم سنی است. در این ائتلاف عراق، سوریه، و سایر گروه‌های شیعی و حتی برخی گروه‌های مسیحی منطقه حضور دارند.

**۲. ائتلاف برخی کشورهای عربی به رهبری عربستان:** دلیل شکل‌گیری این ائتلاف نگرانی از تقویت ایران و به شکل ظاهری، داعش است. از دسامبر ۲۰۱۵ این ائتلاف شکل رسمی‌تری به خود گرفته، و به جز کشورهای عربی خلیج فارس کشورهای مسلمان دیگری از جمله: نیجریه، مالزی و پاکستان نیز به آن پیوسته‌اند.

**۳. ائتلاف افراط‌گرایان رادیکال:** به‌ویژه از سوی «داعش» و گروه‌های وابسته به آن که تحت شعار ایجاد خلافت اسلامی جدید مواضع خود را تحکیم کرده‌اند.

درمورد قدرت‌های بزرگ، آمریکا سیاست خاورمیانه‌ای خود را به محقق کردن اهدافش در عراق و افغانستان، پیشبرد گفت‌وگوی فلسطین و رژیم صهیونیستی و بازدارندگی در مقابل قدرت منطقه‌ای ایران متمرکز کرده است. واشینگتن برای تحقق این منظور به متحدان منطقه‌ای خود در ائتلاف دوم انواع کمک‌ها و مساعدت‌های اقتصادی را ارائه کرده و در مقابل، از آنها برای انجام اهداف خود در ایجاد «خاورمیانه بزرگ» استفاده می‌کند. ماهیت این ایده را نوسازی سیاسی و تقویت به‌اصطلاح آزادی‌های مدنی تشکیل می‌دهد، که در نهایت تأمین‌کننده منافع بلندمدت آمریکا در این منطقه خواهد بود. دراین‌بین، تحولات بهار عربی فرصت جدیدی برای تحقق این منافع بوده است. باوجوداین، ایجاد توازن بین پیشبرد اهداف «خاورمیانه بزرگ»، رفع تهدیدها از غرب آسیا، حفظ اعتماد در میان متحدان منطقه‌ای به خود و عدم مداخله مستقیم در تنش‌های این منطقه وظیفه‌ای مشکل برای واشینگتن بوده است. چالش برای تحقق این اهداف بعضاً متناقض و تحقق توازن میان آنها در مشکلات آمریکا در سوریه قابل مشاهده است.

درمورد روسیه باید پذیرفت که سیاست خاورمیانه‌ای این کشور دچار تحولی ملموس شده است. این سیاست با سیاست دوره شوروی به‌ویژه به‌لحاظ ایدئولوژیکی تفاوت‌های اساسی دارد، برای مثال: حمایت مسکو از متحدان خود در منطقه با رویکرد ایدئولوژیکی



دوره شوروی انجام نمی‌شود. روسیه در سیاست خاورمیانه‌ای جدید خود رویکرد متوازنی را به همه کشورهای منطقه در دستور قرار داده و هرچند مشکل، اما توانسته با کشورهای مختلف این حوزه سطحی از روابط را برقرار نماید. هدف مسکو این بوده که «بالای» تنش‌ها در غرب آسیا قرار گیرد و نقش خود را به‌عنوان یک میانجی بی‌طرف میان اعضاء ائتلاف اول و دوم تثبیت نماید. پیاده‌سازی این راهبرد را می‌توان در روابط همزمان روسیه با ایران و سوریه از یک سو، ترکیه و رژیم صهیونیستی در سوی دیگر مشاهده کرد. درعین حال، هرچند مسکو تلاش کرده به آن دسته از کشورهایی در منطقه نزدیک شود که با آمریکا مشکل دارند، اما این واقعیت را دریافته که بدون همکاری با واشینگتن حل مسائل منطقه ممکن نیست.

در سوی دیگر، **اتحادیه اروپا** بر آن بوده تا خود را در غرب آسیا به‌عنوان یک «قدرت نرمال» معرفی کند، از جمله: با «سیاست همسایگی» و چهارچوبه‌های مختلف گفت‌وگو منافع خود در این منطقه به‌ویژه در جنوب مدیترانه را تأمین و تهدیدات را فح نماید. درعین حال، بروکسل بیش از منافع خاورمیانه، نگران تهدیدات ناشی از این منطقه بوده که در این اواخر به‌شکل تروریسم و مهاجرت، چالش‌های زیادی را برای آن ایجاد کرده است. این درحالی است که ابزارهای اتحادیه اروپا برای اعمال تأثیر بر تحولات خاورمیانه تقویت نشده‌اند. باوجوداین، سه ابزار مهم برای تحقق راهبرد بروکسل در خاورمیانه تعاملات سیاسی، منافع اقتصادی و قدرت نرم هستند. هرچند این ابزارها کارآمدی گذشته را ندارند، اما حداقل کارآمدی آنها این بوده که جایگاه بروکسل را به‌عنوان یکی از طرف‌های گفت‌وگو در مسائل خاورمیانه حفظ کرده‌اند، که از این جمله می‌توان به تنش فلسطینی - رژیم صهیونیستی اشاره کرد.

**همان‌طور که** پیداست، امنیت دغدغه آمریکا، روسیه و اتحادیه اروپا در خاورمیانه است و مهم اینکه هیچ‌یک از این سه طرف به‌تنهایی قادر به تقویت نظم منطقه‌ای و رفع تهدیدات و نگرانی‌های امنیتی با منشأ این منطقه نیست. بااین‌ملاحظه، تعامل آنها برای حل مشکلات خاورمیانه ضروری است. باوجوداین، تحولات این منطقه همانند قرن بیستم نیست که تنها قدرت‌های بزرگ برای آن تصمیم‌ساز باشند، لذا در کنار قدرت‌های بزرگ، همکاری کشورهای منطقه نیز اهمیت به‌سزایی در تأمین امنیت و ثبات دارد.

درمورد اینکه آیا همکاری بین روسیه و غرب در غرب آسیا صورت می‌گیرد یا خیر؟ باید اشاره کرد که هم‌اکنون جنبه غالب در روابط آنها «بی‌اعتمادی» است که طبیعتاً بر تعامل



آنها در این منطقه نیز تأثیر (منفی) دارد. باوجوداین، همچنان که تعامل آنها در افغانستان و برای خلع سلاح شیمایی سوریه نشان می‌دهد، همکاری آنها در سایر موضوعات خاورمیانه نیز ممکن است. در این بین، برخی عوامل سبب نزدیکی مواضع مسکو، واشینگتن و بروکسل در غرب آسیا می‌شود:

۱. ماهیت تهدیدها با منشأ خاورمیانه برای آمریکا، روسیه و اتحادیه اروپا مشابه است. هرچند ممکن است اولویت این تهدیدها با توجه به میزان خطری که ایجاد می‌کنند برای این سه طرف متفاوت باشد، (تروریسم، افراط‌گرایی، مهاجرت، دزدی دریایی، امنیت انرژی و ...)، اما ماهیت خطر به هر میزان در هر سه طرف احساس می‌شود؛

۲. آمریکا، روسیه و اتحادیه اروپا دارای منابع و امکاناتی برای تکمیل یکدیگر هستند، و می‌توانند برای تثبیت ثبات در منطقه به کار گرفته شوند. در این بین، واشینگتن به لحاظ نظامی برتری دارد، نقطه قوت مسکو فضای مانور وسیع آن در منطقه و در روابط با کشورهای مختلف این حوزه است، و اتحادیه اروپا نیز ابزارهای اقتصادی و مالی مناسبی در اختیار دارد؛  
۳. به تدریج علاقمندی آمریکا، روسیه و اتحادیه اروپا از مسائل غرب آسیا کاسته می‌شود و با کاهش شدت رقابت، فضای بهتری برای مدیریت مسائل مورد علاقه به وجود می‌آید. از این جمله می‌توان به صلح در سوریه اشاره کرد، که مورد اهتمام و توجه هر سه طرف است. این به معنی عدم وجود اختلاف و رقابت میان آنها نیست، بلکه منظور این است که ضمن وجود اختلاف و رقابت، همکاری نیز ممکن است و در این بین، همکاری آنها در مقاطع تاریخی مختلف در این منطقه می‌تواند بستری برای تعامل فعلی و آتی آنها باشد.

### جمع‌بندی

تحولات پانزده سال اخیر غرب آسیا و تهدیدات ناشی از آن، این منطقه را تبدیل به «قوس بی‌ثباتی» در اوراسیا کرده است. در تحلیل چرایی این موضوع و راه‌حل آن باید علاوه بر بررسی وضعیت سیاسی - اجتماعی منطقه، به روابط قدرت‌های بزرگ در آن به‌ویژه آمریکا، روسیه و اتحادیه اروپا نیز توجه کرد. روند روابط بین این سه طرف نشان می‌دهد، که هرچند تعاملاتی در مورد برخی تنش‌های منطقه از جمله در موضوع سوریه داشته‌اند، اهتمام آنها برای حمایت از «نظم منطقه‌ای» کم بوده است. فقدان این همکاری آنها را به تقویت ائتلاف‌هایی با محوریت خود سوق داده و این امر تب رقابت در منطقه را تشدید کرده است.





مقوله ائتلاف‌سازی با استقبال کشورهای منطقه مواجه شده که وجود بی‌اعتمادی، رقابت و دشمنی بین آنها قابل کتمان نیست.

دورنمای تلطیف این وضعیت نه تنها مثبت نیست، بلکه زمینه‌های بی‌ثباتی، بی‌اعتمادی و تنش منطقه، رأی به تشدید تنش‌ها و تقابل‌ها در آینده می‌دهد. برای ممانعت از این امر و در امان ماندن از پیامدهای منفی آن، آمریکا، روسیه و اتحادیه اروپا باید برای همکاری نزدیک‌تر گام‌های عملی‌تر بیشتری بردارند. در غیر این صورت، گریزی از افزایش تهدیدها نیست. تکمیل بودن ظرفیت‌ها و امکانات آنها، و تجربه تعامل مثبت در موضوع هسته‌ای ایران، سلاح‌های شیمیایی سوریه و مقابله با القاعده و داعش، نشان می‌دهد اساساً امکان چنین همکاری وجود دارد.

هرچند در این نوشتار به چگونگی واکنش کشورهای منطقه به همکاری آمریکا، روسیه و اتحادیه اروپا اشاره نشده، اما تجربه قبلی نشان می‌دهد که رویکرد مثبتی در این خصوص وجود ندارد، و در اغلب اوقات از چنین همکاری‌هایی میان آمریکا و روسیه (در خاورمیانه) تفاسیر منفی همراه تردید بی‌اعتمادی شده است. با وجود این، در شرایط فعلی و در شرایط تشدید تنش میان قدرت‌های منطقه‌ای، نوع رابطه آنها با قدرت‌های بزرگ در وهله «دوم اهمیت» قرار دارد، زیرا صف‌بندی‌ها و رقابت‌های درون منطقه‌ای اهمیت بیشتری نسبت به اختلافات بین منطقه‌ای میان قدرت‌های بزرگ پیدا کرده است.

در بررسی تحولات غرب آسیا باید توجه داشت که سیاست منطقه و تنظیم تعاملات در آن نسبت به گذشته تفاوت کرده، و هم‌اکنون قدرت‌های درون منطقه‌ای نقش مهم‌تری نسبت به قدرت‌های برون منطقه‌ای در تعیین و تنظیم این ترتیبات دارند. نقش ائتلاف‌های منطقه‌ای که در بالا به سه مورد از آن اشاره شد را نباید نادیده گرفته شود، زیرا تأثیرات و پیامدهای خود را بر تعاملات خاورمیانه دارند. در عین حال، قدرت‌های خارجی از جمله: آمریکا، روسیه و اتحادیه اروپا می‌تواند در تعامل با هم نقش سازنده‌ای را در برقراری صلح و تحکیم امنیت منطقه ایفا کنند، و گرنه باید منتظر تشدید تهدیدها باشند.